

شکل‌شناسی ازدواج در شاهنامه فردوسی

نسرین ابوالمعالي الحسینی^۱

چکیده

ازدواج از کردارها و موضوعات بحث‌برانگیز و داستان‌ساز شاهنامه است. گرچه در ابتدا حادثه‌ای شیرین می‌نماید، ولی جز در چند مورد ازدواج‌های خوش فرجام، پایانی غم‌انگیز دارد و حادثه‌ای را درون خود می‌پرورد؛ موجب جنگ، شورش، خونریزی، تباهی، مرگ، از بین رفتن نسل پادشاهان، خیانت، کین‌خواهی و کدورت می‌گردد. ازدواج‌های شاهنامه را براساس نوع پیوندی که مرد و زن با یکدیگر دارند به دسته‌های مختلفی می‌توان تقسیم کرد. در این مقاله سعی بر این بوده است که چگونگی پیوند و زناشویی در شاهنامه، انواع ازدواج‌ها براساس مقام و موقعیت اجتماعی زنان و آداب و سنن ایرانیان در امر ازدواج مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، زن، ازدواج، پهلوانان، فردوسی

۱. کارشناس ادبیات فارسی

مقدمه

ازدواج نزد ایرانیان مقدس و مهم بوده است به طوری که در متون باستانی هم روایات زیادی در اهمیت آن به چشم می خورد. زن در اساطیر و تاریخ چهره‌ای متفاوت دارد زیرا واقعیات و حقایق مربوط به او به دلایل گوناگون یکسان نگریسته نشده و به طبع یکسان هم منجر به نتیجه نشده است. بسیاری از آداب و رسوم ازدواج که در متن شاهنامه گنجانده شده‌اند هنوز هم در بین مردم جاری و ساری است. نظیر مراسم خواستگاری، گرفتن اجازه از پدر و بزرگان برای جاری شدن صیغه عقد، حضور شاهدان مراسم عقد، بردن جهیزیه به خانه بخت، دیدن و تعیین ساعت و روز نیک برای رفتن به خواستگاری و جاری کردن صیغه عقد. این موضوع بیانگر این مطلب است که پایه‌های عظیم شاهنامه حکیم توس بر فرهنگ و آداب و رسوم مردم سرزمین خویش بنیان گذاشته شده و فردوسی در سرودن شاهنامه از روایان محلی معتبری بهره جسته است.

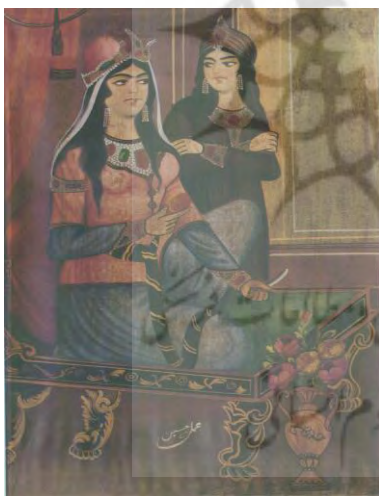
به واقع فردوسی آیین و رسومی را روایت کرده که از پدر به پسر سینه به سینه منتقل می شده و در بین مردم جریان داشته است، حتی می توان گفت که قسمت‌های تاریخی شاهنامه نیز بر پایه فرهنگ مردم بنا شده است. به همین دلیل است که مردم هنوز با پهلوانان شاهنامه آلفتی دیرینه دارند، آنها را می شناسند و در باور خود با آنها زندگی می کنند.

شاهنامه فردوسی هم مانند دیگر آثار بزرگ ادبی جهان وام‌دار فرهنگ عامه سرزمین خویش است. می دانیم که فردوسی برای سرودن شاهنامه از آثار مکتوب و آثار شفاهی بهره گرفته که در هر دو آداب و رسوم ایرانیان و فرهنگ مردم وجود داشته است. این امر را به خوبی می توان در بیان فردوسی در مورد آداب و گفتار پهلوانان، وظایف زنان و مردان در قبال یکدیگر، توصیف زنان و دختران از زبان فردوسی، چگونگی برگزاری مراسم ازدواج، فرستادن نشان تولد برای همسر و ... مشاهده کرد.

زن و مرد در شاهنامه همانندند یعنی مثل مردان و پهلوانان، جنگجو، دلاور و اندیشمندند. گاه در امر خطیری از زنان به عنوان رایزن استفاده می شود و چه بسا با

درایت و تیزهوشی مشکلات را از پیش پابرمی‌دارند. زمینه اجتماعی شاهنامه فردوسی درباره حقوق و مقام زن از واقعیات، تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران بنیان گرفته است و نمایشگر رابطه‌های انسانی میان زن و مرد است. شاهنامه هرچند با کین شروع شده و با کین خاتمه یافته اما پر از عشق و دلدادگی است.

ازدواج‌ها در شاهنامه باعث به وجود آمدن فراز و نشیب‌های بسیار می‌گردد. ازدواج پهلوانان و شاهان ایرانی با دختران غیرایرانی، عاشقانه‌های شاهنامه، ازدواج زنان هنرمند و جنگاور شاهنامه^۱ زبان گویای تفکر ایرانیان باستان است به گونه‌ای که شاید اگر رودابه نبود پهلوانی چون رستم حراست تخت و تاج کیانی را بر عهده نداشت، اگر تهمینه نبود مرگ سهراب به دست پدر آنقدر غم‌انگیز جلوه نمی‌کرد و همین گونه است مرگ فرود اگر جریره نبود و مرگ سیاوش اگر فرنگیس نبود و ... قابل ذکر است که در شاهنامه، اغلب ازدواج با غیر ایرانی‌ها مورد توجه قرار گرفته است چه همین ازدواج‌هاست که رویدادهای دردناک این حماسه را رقم می‌زند.



۱- ازدواج با غیرایرانی‌ها

این نوع از ازدواج در ظاهر حادثه‌ای شاد است اما در باطن رویدادی غم‌انگیز را می‌پروراند که گاهی منجر به قتل مرد ایرانی یا فرزند پسر او که نتیجه این ازدواج است می‌شود.

طرح کلی این ازدواج‌ها به این صورت است که: «مرد ایرانی برای سفر یا شکار یا جنگ یا دعوت یا حتی توطئه به

۱. در این مورد می‌توان به بانو گشسب که به صفت «سوار» در شاهنامه آمده است یا سپینود دختر شنگل هند که چامه می‌نوازد و دختری هنرمند است و نیز گردآفرید که با دلآوری در مقابل سپاه توران جنگید، اشاره کرد.

کشوری دیگر می‌رود و به زنی برمی‌خورد که صاحب جاه، بزرگی و زیبایی است؛ در برخی از موارد مستقیم با او روبه‌رو می‌شود یا از طریق یک میانجی رابطه عروس و داماد برقرار می‌شود؛ عنصر حادثه‌سازی در داستان پیش می‌آید که بعضی اوقات پایان خوشی می‌یابد و گاهی منجر به قتل مرد ایرانی و یا فرزند ذکور او که زاده این پیوند است می‌شود. فرزندان گاهی در سرزمین مادری می‌مانند و گاهی نیز به ایران می‌آیند اما هیچ‌گاه نسبت آنان با مادر و خویشان مادری فراموش نمی‌شود. (مزدآپور، ۱۳۵۴: ۸۷)

ازدواج پسران فریدون با دختران «سرو» پادشاه یمن

پسران فریدون یعنی سلم^۱، تور^۲، ایرج^۳ زمانی که به سن ازدواج می‌رسند شاه ایران برای آنها دخترانی شایسته می‌طلبد. او در پی این است که برای هر سه پسر خود سه دختر از یک پدر و مادر نژاده و حتی ظاهر بیابد. او این امر را به فردی شایسته و مورد اطمینان به نام «جندل» (jandal) می‌سپارد:

فریدون از آن نامداران خویش	یکی را گرانمایه‌تر خواند پیش
کجا نام او جندل پره‌نر	به هر کار بد شاه بر
بدو گفت برگرد گرد جهان	سه دختر گزین از نژاد مهان
سه خواهر ز یک مادر و یک پدر	پری چهره و پاک و خسرو گهر
به خوبی سزای سه فرزند من	چنانچون بشاید به پیوند من

۱. بزرگترین پسر فریدون که پدر، روم و خاور را با لشگری گران به او داد اما او که تقسیم مملکت را عادلانه نمی‌دانست با برادرش تور همداستان شد و موجب مرگ ایرج شدند.
۲. دومین پسر فریدون شاه ایران که توران و پادشاهی آن به او سپرده شد.
۳. کوچکترین و محبوب‌ترین پسر فریدون که ایران و تخت زرین به او داده شد و این امر حسادت برادران دیگر را برانگیخت.

پژوهید و هر گونه گفت و شنید	یکایک ز ایران سراندر کشید
به پرده درون داشتی دختری	به هر کشوری کز جهان مهتری
بیامد بر سرو شاه یمن	خردمند و روشن‌دل و پاک‌تن
سه دختر چنانچون فریدون بجست	نشان یافت جندل مر او را درست

(چاپ مسکو/ ج ۱/ ۸۳/ ۶۷ - ۵۴)^۱

سرانجام به فریدون خبر می‌رسد که چنین دخترانی را در شبستان «سرو» پادشاه یمن می‌تواند بیابد. جندل را گسیل می‌دارد که دختران سرو را دیده و خواستگاری کند. پادشاه یمن از اینکه سه دخترش همزمان از او دور شوند دلگیر است اما توان رویارویی با فریدون را ندارد و به این امر راضی می‌شود و پس از اینکه پسران به یمن رفته و مراسم خاص خواستگاری انجام می‌شود، سه دختر خود را طبق آیین و کیش به عقد سه پسر فریدون درمی‌آورد.

که زیبا بود ما را شاه جفت	به پیش همه موبدان سرو گفت
سپر دم بدیشان بر آیین خویش	بدانید کاین سه جهان بین خویش

(همان / ۸۹ / ۱۷۱ - ۱۷۲)

از این ازدواج غمنامه ایرج به وجود می‌آید.

ازدواج زال با رودابه^۲، دختر مهرباب کابلی

رودابه از تبار ضحاک تازی و فرزند نبیره اوست. این ازدواج اگرچه یکی از زیباترین ازدواج‌های شاهنامه است ولی سرانجام به کشته شدن پهلوان شاهنامه، رستم، به دست شغاد (šaqâd) با همداستانی مهرباب پادشاه کابل می‌انجامد. زال وصف زیبایی رودابه را از زبان یکی از بزرگان لشکر می‌شنود و ندیده عاشقش می‌شود، با وجود مخالفت‌های سام نریمان (پدرش)، مهرباب کابلی و منوچهر، سیندخت

۱. عدد اول شماره جلد، عدد دوم شماره صفحه و عدد سوم شماره ابیات می‌باشد.

۲. دختر مهرباب شاه کابل

مادر رودابه، به دیدار سام می رود تا به سرزمین کابل آسیبی نرساند و سپس به دیدار منوچهر، شاه ایران رفته او را راضی به این امر می کند.
سام نامه ای به منوچهر می نویسد و در آن نامه از پادشاه ایران برای ازدواج فرزندش اجازه می طلبد. اخترشناسان دربار منوچهر، ستاره های زال و رودابه را می بینند و به منوچهر می گویند که از این ازدواج پهلوانی به دنیا می آید که زندگانی اش دراز است و زور و فر دارد:

بفرموده موبدان و ردان	ستاره شناسان و هم بخردان
کنند انجمن پیش تخت بلند	ز کار سپهری پژوهش کنند
برفتند و بردند رنجی دراز	که تا با ستاره چه یابند باز
سه روز اندر آن کارشان شد درنگ	برفتند با زیج هندی ^۲ به چنگ
زبان برگشادند بر شهریار	که کردیم بر چرخ گردان شمار
از این دخت مهرباب و از پور سام	گوی پر منش زاید و نیک نام
جهان زیر پای اندر آید به تیغ	نهد تخت شاه از بر پشت میغ

(ژول مول / ج ۱ / ۱۶۵ / ۱۴۰۱ - ۱۴۰۸)

ازدواج کاووس^۳ با سودابه دخت شاه هاماوران^۴

این پیوند به مرگ سیاوش و درگیر شدن جنگ های دراز آهنگ ایرانیان و تورانیان به کین خواهی سیاوش از سوی کیخسرو می انجامد.

۱. فر far: در نظر ایرانیان قدیم نیرویی فوق طبیعی و رازآمیز که پیروزی شاهان از اوست، آن را فروغی می دانسته اند که بر دل می تابد. (انوری، ۱۳۸۲: ذیل کلمه فر)

۲. زیج هندی (zij): جدول متغیرهای نجومی مربوط به ماه و خورشید و ستارگان و تعیین اوضاع و احوال از روی آن. (انوری، ۱۳۸۲: ذیل کلمه زیج)

۳. بزرگ ترین پسر کیقباد شاه ایران، پدر سیاوش و جد کیخسرو عادل ترین شاه ایران

۴. مردی از نژاد تازی و با گنج و نام بود که مصر و شام تا یمن را در فرمان خود داشت.

کاووس وصف زیبایی سودابه را از زبان گوینده‌ای می‌شنود، فرستاده‌ای را گسیل می‌دارد تا سودابه را از شاه هاماوران خواستگاری کند. پادشاه چون سودابه را راغب می‌بیند پیمانی می‌بندد و دخترش را آراسته با جهیزیه‌ای شاهانه به دربار کاووس می‌فرستد.

بدانست سالار هاماوران
بسستند عهدی به آیین خویش
که سودابه را آن نیامد گران
بر آن سان که بود آن زمان دین خویش

چو آمد به نزدیک کاووس شاه
یکی انجمن ساخت از بخردان
دلارام با زیب و با فر و جاه
ز بیدار دل پیر سر موبدان
سزا دید سودابه را جفت خویشش
بسستند عهدی به آیین خویشش

(چاپ مسکو / ج ۲ / ۱۳۳ و ۱۳۴ / ۱۰۹ تا ۱۲۱)

ازدواج رستم با ته‌مینه دختر شاه سمنگان

این ازدواج از حوادث قابل توجه زندگی رستم است. روزی رستم برای شکار به مرغزاری در توران می‌رود. رخس را گم می‌کند و به دنبال ردپای رخس گزارش به سمنگان می‌افتد. پادشاه سمنگان او را پذیرا می‌شود، شب هنگام رستم ته‌مینه را می‌بیند که به همراه غلامی شمع به دست به دیدارش می‌آید. رستم او را می‌پسندد، موبدی را می‌خواند و ته‌مینه را از پدر خواستگاری می‌کند و موبد آنها را به عقد یکدیگر درمی‌آورد. حاصل این ازدواج مرگ سهراب به دست رستم و دیوانگی و مرگ ته‌مینه پس از مرگ فرزند است.

ازدواج کاووس با مادر بی‌نام و نشان سیاوش

حاصل این پیوند سیاوش است که زندگی و مرگ اندوهبار او جنگ‌های ایران و توران را در بر دارد:

گیو و طوس دو پهلوان ایرانی در مرغزارهای توران زیبارویی تورانی را می‌بینند و او را به نزد کاووس شاه می‌برند و کاووس او را می‌بیند و با او پیمان ازدواج می‌بندد، حاصل این ازدواج سیاوش است که مادرش پس از تولد او می‌میرد و فردوسی حتی نامی هم از او ذکر نمی‌کند.

ازدواج سیاوش با جریره دختر پیران^۱ ویسه

حاصل این ازدواج «فرود» است و غم‌نامه زندگی‌اش و مرگ جریره پس از مرگ سیاوش. سیاوش پس از اینکه با افراسیاب تورانی پیمان صلح می‌بندد به توران می‌رود. روزی پیران ویسه وزیرکاران افراسیاب به او می‌گوید که تو در توران تنها هستی، جریره دختر من شایستگی همسری تو را دارد اگر تمایل داشته باشی من دخترم را به تو می‌دهم. سیاوش می‌پذیرد و پیران نزد همسر خود «گلشهر» رفته کارها را به او وا می‌گذارد، گلشهر جریره را آراسته و با هدایایی به نزد سیاوش می‌فرستد و پیمان زناشویی بین آنها بسته می‌شود:

پس پرده من چهارند خرد
چو باید ترا بنده باید شمرد
ز ایشان جریره است مهتر به سال
که از خوبرویان ندارد همال

سیاوش بدو گفت دارم سپاس
مرا خود ز فرزند برتر شناس
گر او باشدم نازش جان و تن
نخواهم جز او کس از این انجمن
سپاسی نهی زین همی بر سرم
که تا زنده‌ام حق آن نسپرم

(همان / ج ۱۳ / ۹۲ و ۹۳ / ۱۴۲۳ - ۱۴۲۹)

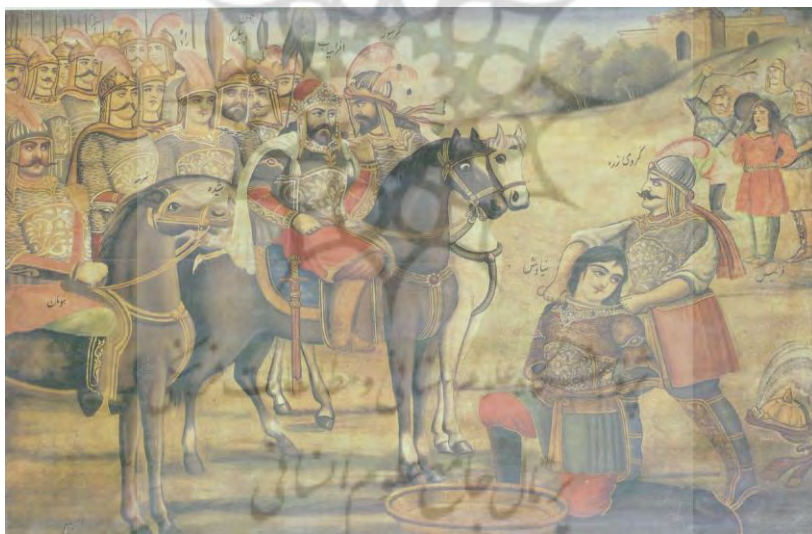
معلوم نیست جریره خوشایند سیاوش نبود یا بعد از ازدواج با فرنگیس او را

۱. پیران پسر ویسه سپهدار افراسیاب

فراموش می‌کند چون در هیچ کجای شاهنامه از با هم بودن آنها سخن به میان نمی‌آید. حتی زمانی که «فرو» فرزند سیاوش و جریره متولد می‌شود؛ جریره سیاوش را خودکامه خوانده و از راه دور نشان تولد فرود را که نقش دست فرود بر زعفران است، برای سیاوش می‌فرستد. (سنچولی، ۱۳۸۲: ۱۲۱)

ازدواج سیاوش با فرنگیس دختر افراسیاب تورانی

این ازدواج گرچه به مرگ سیاوش و شکنجه فرنگیس به دست پدر می‌انجامد اما از جهاتی از باشکوه‌ترین و فرخنده‌ترین ازدواج‌های شاهنامه است که حاصل این ازدواج کیخسرو، پادشاه عادل، بخرد و توانگر ایران زمین است که به کین پدر جنگ‌های ایران و توران را راه می‌اندازد. البته شومی این پیوند بیشتر گریبان پهلوانان تورانی را می‌گیرد.



پس از ازدواج سیاوش و جریره، سخن‌چینان موقعیت او را نزد افراسیاب به خطر می‌اندازند. پیران و یسه برای استحکام موقعیت سیاوش در توران به او می‌گویند: اگرچه جریره دخت من نزد توست ولی دختری از آن افراسیاب است که روی و موی او را در هیچ کجا نخواهی دید شایسته است برای جلب اعتماد و حفظ موقعیت خود نزد افراسیاب رفته و دخترش فرنگیس را از او خواستگاری کنی. سیاوش این امر را به

پیران می سپرد، پیران فرنگیس را از افراسیاب خواستگاری می کند اما با مخالفت و بددلی افراسیاب مواجه می شود:

ز کاووس و تخم افراسیاب
چو آتش بود تیز یا موج آب
(چاپ مسکو / ج ۲ / ۹۷ / ۱۴۹۶)

پیران به افراسیاب اطمینان می دهد:

کسی کز نژاد سیاوش بود
خردمند و بیدار و خامش بود
کزین دو نژاده یکی نامور
برآرد به خورشید تابنده سر
به ایران و توران بود شهریار
دو کشور برآساید از کارزار

(همان / ج ۳ / ۹۸ / ۱۵۰۰ - ۱۵۰۳)

افراسیاب به این امر راضی می شود و دخترش فرنگیس را با هدایا و جهیزیه ای فراوان به خانه سیاوش می فرستد، پیمان زناشویی می بندند و پیمانی شاهانه می نویسند و فرنگیس را به عقد سیاوش مطابق آیین درمی آورند و حتی به مبارکی این وصلت در زندان ها را هم می گشایند:

نوشتند منشور بر پرنیان
همه پادشاهی به رسم کیان
به خان سیاوش فرستاد شاه
یکی تخت زرین و زرین کلاه
در بسته زندان ها گشاد
از او شادمان بخت و او نیز شاد
(همان / ج ۳ / ۱۰۱ / ۱۵۴۷ تا ۱۵۴۹)

ازدواج گشتاسب با کتایون^۱ دختر قیصر روم

نتیجه این پیوند اسفندیار است که غمنامه رستم و اسفندیار را به وجود می آورد و جنگ های شوم ایرانیان با ارجاسپ^۲ تورانی را در پی دارد. (سرامی، ۱۳۷۸: ۵۰۴)

۱. یکی از سه دختر قیصر روم که نامش «ناهید» بود ولی گشتاسب او را کتایون می خواند، او مادر اسفندیار پهلوان ایرانی بود.

۲. شاه توران و چین که از فرزندان تور بود او به گشتاسب پادشاه ایران خراج نداد و همین امر باعث جنگ های

گشتاسب جوان که خواهان تخت و تاج پدر بود به صورت ناشناس به روم سفر می‌کند. در همان زمان، قیصر روم طبق سنتی قدیمی مجلسی می‌آراید و از همه جوانان و بزرگان دعوت می‌کند تا دخترش - کتابون - از میان حاضران همسر آینده‌اش را برگزیند. کتابون از قبل خوابی دیده که در این مجلس جوانی نامدار و با نژاد تنها و غریب نشسته است و تنها اوست که شایستگی همسری‌اش را دارد، در آن روز خوابش تعبیر می‌شود و گشتاسب را تنها در گوشه‌ای از مجلس می‌بیند و دل به او می‌بازد و او را به همسری برمی‌گزیند:

چو از دور گشتاسب را دید گفت که آن خواب سر بر کشید از نهفت
بدان مایه ور نامدار افسرش همانگه بیاراست فرسخ سرش
(چاپ مسکو/ج ۶ / ۱۴۸۰ / ۲۵۵ و ۲۵۶)

قیصر روم ابتدا مخالفت می‌کند ولی چون از اصل و تبار گشتاسب آگاه می‌شود به گفته موبدان تن به این ازدواج داده راضی می‌شود.

ازدواج داراب^۱ با ناهید دختر فیلقوس

حاصل این ازدواج اسکندر^۲ است که بنا به روایت شاهنامه سی‌وشش پادشاه را می‌کشد که یکی از آنها برادر ناتنی وی دارا است: داراب به همراه لشکریانش به سرزمین روم حمله‌ور می‌شود، قیصر روم (فیلقوس) از در سازش درآمده او را به دربار خود دعوت می‌کند. داراب برای تثبیت صداقت وی، دختر او ناهید را که قبلاً وصف زیبایی‌اش را شنیده خواستار می‌شود. قیصر از این امر شادمان شده مطابق رسم رومیان، ناهید به عقد داراب درمی‌آید:

طولانی میان ایرانیان و تورانیان شد.

۱. فرزند بهمن و پادشاه ایران

۲. فرزند داراب، در جوانی جوانمرگ شد و او را در شهر اسکندریه که خود ساخته بود به خاک سپردند.

از آن پس همه فیلسوفان شهر
بفرمود تا راه را ساختند
برفتند با دختر شهریار
سُقُف خوب روی به دارا سپرد
هر آنکس که بودش از آن شهر بهر
ز هر کار دل را بپرداختند
گرانمایگان هر یکی با نثار
گهرها به گنجور او برشمرد
(همان/ ۷/ ۱۲ / ۹۹ تا ۱۰۲)

ازدواج بیژن^۱ با منیژه^۲ دخت افراسیاب تورانی

حاصل این پیوند سرنگونی بیژن در چاه گرگساران است. بیژن به همراه گرگین به قصد شکار راهی مرغزارهای توران می‌شود. وصف زیبایی‌های منیژه را از زبان گرگین می‌شنود و برای دیدارش می‌رود. منیژه نیز بیژن را دیده و دل به او می‌بازد، دایه خود را نزد بیژن فرستاده از اصل او جو یا می‌شود:

نگه کن که آن ماه دیدار کیست سیاوش مگر زنده شد یا پری است
(همان/ ج ۱۳ / ۱۰۸۶ / ۱۹۴)

بیژن این گونه پاسخ می‌دهد:

چنین گفت خودکامه بیژن بدوی
سیاوش نیم، نز پری زادگان
منم بیژن گیو، از ایران به جنگ
به رزم گراز آمدم تیز چنگ
که من ای فرستاده خوبگوی
از ایرانم از شهر آزادگان
(همان/ ج ۱۳ / ۱۰۸۷ / ۲۰۴ تا ۲۰۶)

با مخالفت‌های فراوان افراسیاب، بیژن و منیژه با یکدیگر ازدواج می‌کنند و راهی ایران می‌شوند.

۱. پسر گیوگودرز و به نوعی نوه رستم

۲. دختر افراسیاب

ازدواج طایر^۱ شاه غسانیان با نوشه دختر نرسی

حاصل این ازدواج دختری است به نام «مالکه» که به شاپور ذوالاکتاف^۲ دل می‌بازد و موجب کشته شدن پدر خویش به دست شاه ساسانی می‌شود. (معصومی دهقی، ۱۳۸۲: ۳۰۲)

اورمزد (avermazd)، پسر نرسی نه سال حکومت کرد و چون حکومتش به پایان رسید فرزند و جانشینی نداشت، در مراسم سوگواری یکی از موبدان متوجه می‌شود یکی از همسران داخل شبستان اورمزد باردار است. قبل از آنکه کودک به دنیا بیاید تاج شاهی بر سر مادرش می‌گذارند و فرزندش را که در شکم دارد پادشاه ایران می‌خوانند، پسری دنیا می‌آید شاپور نام. پس از چندی، طایر با سپاهیان خویش به تیسفون حمله کرده آن را تصرف می‌کند و نوشه (nušeh) دختر نرسی (عمه شاپور) را به اسارت می‌برد و با او ازدواج می‌کند.

ازدواج بهرام گور با سپینود^۳ (sepinud) دختر شنگل پادشاه هند

بهرام به صورت پنهانی به هند می‌رود و نام «برزو» بر خود می‌نهد تا پیغام شاه ایران را به شنگل (šangal) پادشاه هند برساند. شاه هند، مدت زیادی بهرام را نزد خود نگه می‌دارد و چون هنرنمایی‌های او را در تیروکمان، کشتن گرگ و ... می‌بیند دختر خود «سپینود» را به عقد او درمی‌آورد تا پادشاه ایران از داشتن چنین پهلوانی محروم گردد.

بدو داد شنگل سپینود را چو سروسهی شمع بی‌دود را
یکی گنج پرمايه تر برگزید بدان ماه رخ داد شنگل کلید

(ژول مول / ۸ / ۱۸۵ / ۲۲۵۱ تا ۲۲۵۳)

بهرام از سپینود می‌خواهد تا با او به ایران بگریزد، شبانه از هند گریختند از دریا

۱. شاه اشکانی

۲. لقب شاپور دوم

۳. دختر شنگل پادشاه هند

گذشتند و به ایران شتافتند و بهرام سپینود را به آتشکده آذرگشسپ برد و دین و آیین آموخت. (همان/ج ۷/ ۴۴۱/ ۲۴۰۱)



ازدواج کسری با مادر نوش‌زاد

کسری انوشیروان، فرزند قباد، ملقب به دادگر بیست و یکمین پادشاه ساسانی است. چون تاج بر سر نهاد با زنی بر دین ترسا ازدواج کرد. حاصل پیوند کسری با یک زن مسیحی، «نوش‌زاد» است که بر پدر می‌شورد و سرانجام در جنگی که میان او و کسری درمی‌گیرد زخم برداشته، جوانمرگ می‌شود.

سرخن گفتنش خوب و آوای نرم	خردمند و هوشیار و با رای و شرم
به بالای سرو و به دیدار ماه	بدین سان زنی داشت پر مایه شاه
ز دیدار او شهر پر گفت و گوی	به دین مسیحا بد این ماه روی

(همان/ ۸/ ۹۷ - ۹۸ / ۷۳۴ تا ۷۳۶)

ازدواج پرویز با مریم دختر قیصر روم

حاصل این ازدواج شیرویه است که پدر را به قتل می‌رساند و مسموم شدن مریم به دست خواهرش شیرین است.

ازدواج بهرام چوبین با دختر خاقان چین

بهرام چوبین با دختر خاقان ازدواج می‌کند. فردی به نام «خراد» (xarâd) با رخنه کردن در دل مادر زن بهرام، موفق می‌شود پاره‌گل منقوش به مهر خاقان چین را به دست آورد و به این وسیله فردی را برای از بین بردن بهرام به سراغ او روانه می‌کند. حاصل این ازدواج مرگ بهرام و جنگ میان ایران و خاقان چین است.

ازدواج خسرو پرویز و شیرین ارمنی

این ازدواج را چندان بزرگان و درباریان ایران نمی‌پسندیدند و سرانجام این ازدواج مرگ خسرو پرویز و خودکشی شیرین با زهر هلاهل از جور ناپسری خویش، شیرویه است.



۲- ازدواج با بیوه برادر

این نوع ازدواج از موارد نادر شاهنامه است.

ازدواج فریبرز با فرنگیس

پس از بر تخت نشستن کیخسرو، فریبرز، فرزند کیکاووس خواهان ازدواج با فرنگیس مادر کیخسرو می شود. او این امر را با رستم در میان می نهد و رستم به عنوان میانجی نزد کیخسرو رفته موضوع را بیان می کند. شاه ایران می پذیرد و با فرنگیس صحبت می کند؛ پس از مدتی فرنگیس پاسخ می دهد که به این امر راضی است. موبد را می خوانند منشور و پیمانی مطابق عهد و آیین تنظیم کرده، پیمان ازدواج بین آن دو می بندند:

چه گویم که خواهنده ام پور زال	ز بهر فریبرز خواهد همال
بدان رام شد مادر شهریار	برافروخت رخ چون گل اندر بهار
میان بست رستم بدان کار تنگ	بدین بر نیامد فراوان درنگ
بیاسود از آن پهلوان سپاه	که تا کرد مر ماه را جفت شاه
بخواندند موبد بدان کار پیش	نباشند خطی به آیین خویش
فریبرز را با فرنگیس یار	بکردند و بستند عهدی سوار

(همان/ج ۶ / ۳۷۶ و ۳۷۸ / ۶۵ تا ۹۳)

ازدواج مای با زن جمهور

جمهور، پادشاه هند زنی دارد هوشمند و با دانش و رای، از او صاحب فرزندی می شود به نام «گو». پس از اندکی جمهور از دنیا می رود و بزرگان برادرش «مای» (mây) را که حاکم «دنبر» (denber) است به تخت سلطنت می نشانند. زن جمهور به درخواست برادر شوهرش مای پاسخ داده همسری او را می پذیرد و از او صاحب فرزندی به نام تلخند یا تلخند می شود.

۳- ازدواج با دشمن

بسیاری از شاهان و پهلوانان ایرانی برای تحکیم موقعیت یا سرزمین خود با دختر دشمن ازدواج می‌کردند.

اردشیر با گلنار، دختر اردوان

اردشیر فرزند ساسان چهارم، به هنگام کودکی جنگاوری و سوارکاری را آموخت و زمانی که اردوان (ardavân) آخرین پادشاه اشکانی، از فرهنگ و دانش او باخبر شد و او را به دربار خویش خواند. اردوان دختری زیبارو به نام گلنار داشت. روزی گلنار از بالای بام اردشیر را دیده و به او دل می‌بندد. پس از مرگ پدر اردشیر (بابک)، ستاره‌شناسان به اردوان خبر دادند که به زودی پادشاه بر یکی از بندگان خود خشم خواهد گرفت و زمانی نمی‌رسد که این فرد به پادشاهی می‌رسد. گلنار این صحبت را به اردشیر رساند و هردو شبانه به سرزمین پارس فرار کردند. اردشیر بر اردوان پیروز شد بر تخت شاهی نشست و گلنار را به همسری برگزید.

وز آن پس بیامد بر اردشیر	چنین گفت کای شاه دانش‌پذیر
تو فرمان بر و دختر از او بخواه	که با فر و برزست و با تاج و گاه
به دست آیدت افسر و تاج و گنج	کنجا اردوان گرد کرد آن به رنج
از او پند بشنید و گفتا رواست	هم اندر زمان دختر از او بخواست

(همان/ج ۷ / ۱۳۵ / ۴۳۳ تا ۴۳۶)

ازدواج شاپور با دختر مهرک^۱

شاپور پسر اردشیر با دختر مهرک (mehrak) پیوند زناشویی بست که حاصل این ازدواج اورمزد است. در شاهنامه نتیجه این پیوند نیامده ولی هر چه هست در پی این ازدواج اتفاق شومی رخ نداده است. (معصومی دهقی، ۱۳۷۸: ۷۰۸)

۱. فرمانروای جهرم در روزگار اردشیر بابکان

۴- ازدواج به درخواست شاه ایران و رضایت او

ازدواج پشنگ با دختر ایرج

فریدون در اواخر عمرش سرزمین خود را به سه قسمت تقسیم می‌کند؛ ایران که بزرگ‌تر و بهتر است به ایرج کوچک‌ترین پسر وی می‌رسد، برادرانش سلم و تور به وی رشک می‌برند و او را می‌کشند. زنی از ایرج، در شبستان اوست و از او باردار است. فریدون او را می‌یابد، عزیز می‌دارد تا زمان فراغتش نزدیک شود، دختری به دنیا می‌آید. فریدون نوه گرامی و عزیزش را به پشنگ^۱ (pašang) که از نژاد جمشید است مطابق کیش و آیین به همسری درمی‌آورد. پس از گذشت ایامی چند از این پیوند، منوچهر به دنیا می‌آید.

گیو - بانو گشسب (دختر رستم)

بانوگشسب، دختر خردمند و دلاور رستم است. دختری که تقریباً در همه جای شاهنامه با صفت «سوار» آمده و دارای خصوصیات جنگی و پهلوانی است و به همین دلیل محبوبیت فراوانی می‌یابد و افرادی چون فغفور چین، خویشان کاووس شاه و قیصر روم خواستار او می‌گردند. ولی رستم، گیو، پهلوان نامی ایران را به او پیشنهاد می‌کند. زمانی که گیو، کیخسرو و فرنگیس را شادمانه پس از واقعه سیاوش به ایران می‌آورد. رستم با کسب اجازه از کیخسرو که حال شاه ایران است به همراه هدایایی چند دختر خود بانوگشسب را همراه سوارانی نزد گیو فرستاده دخترش را به ازدواج او در می‌آورد، حاصل این پیوند بیژن است.

۱. برادرزاده فریدون

به گیتی نگه کرد رستم بسی
ز گردان پسندش نیامد کسی
به مردی و دانش به فر و نژاد
به خورد و به بختش مرا کرد یاد
به من داد رستم گزین دخترش
که بودی گرامی‌تر از افسرش
مهین دخت بانو گشسب سوار
به من داد گردنکش نام‌دار
(همان/ج ۳/ ۲۵۹/ ملحقات ب ۲۰ - ۲۳)

این سخنان را گیو در هنگام مصاف با پیران، سپهسالار افراسیاب بیان می‌کند و از این وصلت بر خود می‌بالد.

۵- دیگر ازدواج‌ها

ازدواج‌های دیگری نیز در شاهنامه به چشم می‌خورد، ازدواج‌های سیاسی که دختر در آن ازدواج وجه المصامحه است. بسیاری از ازدواج‌های قهرمانان شاهنامه با دختران غیرایرانی را می‌توان ازدواج‌های عاشقانه شمرد مانند: زال و رودابه، گشتاسب و کتایون، پشنگ و دختر ایرج و ... در بسیاری از ازدواج‌ها ابتدا پیمان زناشویی بین زن و مرد بسته می‌شده و سپس مرد عروس خود را به سرزمین خویش می‌آورده است. نکته مهم این است که تمامی ازدواج‌های شاهنامه مطابق با عهد و آیین و کیش بوده است. علاوه بر ازدواج‌های یاد شده تقسیم‌بندی ازدواج را به این صورت نیز می‌توان بیان کرد:

پدر مکانی

مراسم عقد در منزل دختر صورت می‌گیرد و سپس داماد، عروس را به خانه و شهر خود می‌برد این مورد می‌تواند تحت تأثیر فرهنگ و سنت مذهبی مردم باشد. نمونه‌هایی از ازدواج‌های پدر مکانی؛ پسران فریدون پس از ازدواج با همسرانشان به ایران باز می‌گردند، زال همراه پدرش به خواستگاری رودابه رفته و پس از ازدواج او را از کابل به سیستان می‌آورد، کاووس با سودابه پیوند زناشویی بسته او را از هاماوران به ایران می‌آورد، گشتاسب پس از ازدواج با کتایون دختر قیصر روم به ایران باز می‌گردد، بهرام گور با سپینود وصلت کرده و به همراه او به ایران می‌آید.

مادر مکانی

جشن ازدواج و خواستگاری در سرزمین دختر صورت می‌گیرد و زوج جوان یا دختر تا آخر عمر در سرزمین مادری خود می‌مانند مگر اینکه مجبور به انجام چنین کاری شوند، نمونه چنین ازدواجی را می‌توان ازدواج سیاوش با جریره دختر پیران‌ویسه توصیف کرد که جریره تا پایان عمر به همراه پسرش در توران ماند یا فرنگیس که به دلیل کشته شدن نابهنگام همسرش توران را ترک می‌کند. در برخی از داستان‌ها مرد نیز در دیار زن محبوس شده و توسط پهلوانی از دیار خویش نجات می‌یابد و به سرزمین خود باز می‌گردد؛ پس از ازدواج بیژن و منیژه، بیژن در چاه گرگساران سرنگون می‌شود و رستم او را نجات داده و به همراه منیژه به ایران باز می‌گردند. (مزدآپور، ۱۳۵۴: ۸۲)

پیش از این نیز ذکر شد که بسیاری از ازدواج‌ها جنبه سیاسی دارند و دختر در آنها وجه المصلحه است مانند ازدواج داراب با ناهید دختر فیلقوس روم که تنها به خاطر تعهد و پایبندی فیلقوس روم دخترش را از او خواستگاری می‌کند.

مراسم و آیین ازدواج در شاهنامه

خواستگاری

بنا به مندرجات شاهنامه آیین خواستگاری قبل از مراسم ازدواج از سوی مردان برگزار می‌شده است؛ چنان که در اغلب ازدواج‌های شاهنامه می‌بینیم که داماد ابتدا دختر را از پدر خواستار می‌شود مانند زال که رودابه را از مهراب کابلی خواستگاری می‌کند و بعد مراسم مربوط به ازدواج را انجام می‌دهد. در برخی از موارد هم دیده شده است که دختر خواستار پسر است و همسرش را برمی‌گزیند مانند ازدواج گشتاسب و کتایون یا رستم و ته‌مینه که در هر دو مورد کتایون و ته‌مینه همسران خود را انتخاب می‌کنند.

کسب اجازه از پدر یا بزرگان

اجازه پدر برای ازدواج در شاهنامه امری حیاتی است و اگر نباشد این وصلت صورت نمی‌گیرد و خواستگاری جنبه قانونی و رسمی ندارد. زال به رودابه می‌گوید اگر سام نریمان بشنود که من ترا بدون اجازه او به همسری برگزیده‌ام خروش برمی‌آورد. به همین دلیل نامه‌ای به سام می‌نویسد و از او برای این ازدواج کسب اجازه می‌کند.

موافقت پادشاه ایران

در بسیاری از ازدواج‌های شاهنامه، چه ازدواج با بیگانگان و چه ازدواج با دختران ایرانی، شاه ایران باید اجازه وصلت بدهد. سام نریمان برای منوچهر پادشاه ایران نامه‌ای می‌نویسد و در مورد ازدواج زال و رودابه از او کسب تکلیف می‌کند و موافقت او را خواستار می‌شود. برای ازدواج پشنگ با دختر ایرج رضایت فریدون لازم است. هنگامی که رستم دخترش، بانوگشسب را به گیو می‌دهد موافقت شاه ایران کیخسرو را می‌گیرد هر چند خود به نوعی نجات‌دهنده کیخسرو از توران است. همچنین ازدواج فربرز با فرنگیس که با موافقت کیخسرو انجام می‌گیرد.

عهد و پیمان

بسیاری از دختران و پسران، بخصوص در ازدواج‌های عاشقانه شاهنامه، قبل از مراسم ازدواج عهد و پیمانی با یکدیگر می‌بستند مبنی بر اینکه جز یکدیگر همسری را اختیار نکنند. نمونه بارز و آشکار این عهد و پیمان را می‌توان در ازدواج زال و رودابه و رستم و ته‌مینه دید.

آزمایش و امتحان داماد قبل از ازدواج

یکی از سنت‌ها و آیین‌های ازدواج در شاهنامه، آزمایش و امتحان داماد است (این رسم هنوز هم در برخی از نقاط دیده می‌شود) یعنی برای اثبات شایستگی پسر در امر

ازدواج او را تحت آزمون‌های جسمی و روحی قرار می‌دادند. در روایات کهن آمده است: «دانش و هوش و بینش داماد را نخست با طرح چيستانی می‌آزمودند، اگر می‌توانست به همه پرسش‌ها پاسخ گوید، کامیاب می‌شد و گرنه نومید و سرشکسته باز می‌گشت و گاه در این راه جان خود را از دست می‌داد.» (سپنجی، ۱۳۸۴: ۱۲۳)

در شاهنامه در چند داستان به این نوع آزمایش برمی‌خوریم؛ وقتی موبدان به منوچهر خبر می‌دهند که آینده ازدواج زال و رودابه خجسته است، او را به دربار فرا می‌خوانند و موبدان زال را مورد پرسش‌هایی فراوان و سخت قرار می‌دهند و او به تمامی آنها پاسخ می‌دهد.

در داستان ازدواج فریدون، سرو، پادشاه یمن، فرزندان فریدون را با طرح معما و جادو می‌آزماید و چون از این آزمون‌ها سربلند بیرون می‌آیند به این ازدواج راضی می‌شود.

گاه خواستگار را به انجام کارهای دشوار (کشتن گرگ، اژدها و غیره) مجبور می‌کنند تا شجاعت و دلاوری او را نیز بسنجند. دو تن از بزرگان روم از دو دختر قیصر روم خواستگاری می‌کنند. قیصر که از نحوه ازدواج کنایون رنجیده است کشتن گرگی درنده را شرط ازدواج آن دو با دخترانش می‌نهد و چون انجام این کار را خارج از توان خویش می‌بیند از گشتاسب می‌خواهند که این کار را انجام دهد و سپس خود را کشنده گرگ معرفی می‌کند و این ازدواج سر می‌گیرد.

پیشگویی ستاره‌شناسان و منجمان

در روزگاران باستان، اعتقاد مردم بر این بود که ستارگان و اجرام آسمانی در سرنوشت آنها تأثیر دارند. به همین خاطر به تجسس و کندوکاو در آن می‌پرداختند و در حل مشکلات از آنان یاری می‌خواستند. اهمیت این پیش‌بینی به قدری بود که شاهان ایران زمین، چند ستاره‌شناس و منجم در دربار خویش نگه می‌داشتند تا آنان را از جزئیات آینده با خبر سازند. ردپای این سنت و باور در شاهنامه به خوبی دیده می‌شود به طوری که برای انجام کارهایی چون تاجگذاری، جشن ازدواج و غیره از اخترشناسان استفاده می‌کردند:

در ازدواج زال و رودابه، منجمان دربار منوچهر، سه روز به اختر آنان می‌نگرند و سرانجام این پیوند را نیک دانسته و نتیجه آن را به دنیا آمدن فرزندی می‌دانند که:

جهان زیر پای اندر آرد به تیغ نهد تخت شاه از بر پشت میغ

(همان / ۱۸۱ / ۷۰۸)

کاووس شاه ایران سیاوش را به دربار خود فرا خوانده و برای ترغیب ازدواج او می‌گوید: من نشان اخترت را از ستاره‌شناسان گرفته‌ام و می‌دانم حاصل ازدواج تو شهریاری است که نام و کردارش در جهان به یادگار می‌ماند:

چنین یافتم اخترت را نشان ز گفت ستاره شمر موبدان

که از پشت تو شهریاری بود که اندر جهان یادگاری بود

(همان/ج ۳ / ۱۹ / ۲۳۲ و ۲۳۳)

اخترشناسان دربار افراسیاب تورانی، به او خبر می‌دهند که حاصل ازدواج سیاوش و فرنگیس فرزندی است که افراسیاب را نابود خواهد کرد:

کزین دو نژاده یکی شهریار بیاید بگیرد جهان در کنار

بسه توران نماند بر و بوم و رست کلاه من اندازد از کین نخست

(همان / ۹۷ / ۱۴۹۳ - ۱۴۹۲)

این رسم امروزه به صورت مشخص کردن ساعتی نیک یا روزی خوش برای خواستگاری و ازدواج بین مردم رواج دارد.

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز جامع علوم انسانی

گرفتن رونما

گرفتن رونما از عروس یا خانواده عروس رسمی کهن است که هنوز هم در بین مردم ایران باقی است. در شاهنامه سام به سیندخت مادر رودابه می‌گوید: عروسش را تا کی می‌خواهد نهفته دارد و سیندخت در جواب می‌گوید: اگر هوای دیدار او را داری باید رونما بدهی. (تفویضی، ۱۳۷۹: ۲۲۳)

بخندید و سیندخت را سام گفت
بدو گفت سیندخت هدیه کجاست
چنین داد پاسخ به سیندخت سام
ز گنج و ز تخت و ز شهر
که رودابه را چند خواهی نهفت
اگر دیدن آفتاب هوست
که از من بخواه آنچه داری تو کام
ورا هر چه باشد شما راست بهر
(ژول مول / ج ۱ / ۱۷۴ / ۱۶۱۴ - ۱۶۱۷)

عقدکنان

در تمامی ازدواج‌های شاهنامه، موبد موبدان به آیین و کیش عقد ازدواج می‌بسته و قوانین شرعی پیوسته رعایت می‌شده است.

دامادگزینی

در شاهنامه همیشه به این صورت نیست که مردان همسران خویش را انتخاب کنند، در قدیم جشنی به نام «مردگیران» وجود داشته است؛ بدین نحو که زنان و مردان روز پنجم اسفندماه در یک جا جمع می‌شدند و پس از برگزاری مراسم، زنان همسران خویش را انتخاب می‌کردند. (معصومی، ۱۳۸۲: ۲۲۱) این اتفاق را می‌توان در شاهنامه و در ازدواج گشتاسب با کتایون، زال و رودابه، رستم و ته‌مینه دید البته زمان ازدواج آنها در شاهنامه فروردین ماه ذکر شده است.

قباله ازدواج

نوشتن قباله ازدواج علاوه بر جاری ساختن پیمان زناشویی بین زوجین، جزو سنت‌ها و آیین‌های کهن ایرانیان است که فردوسی به وضوح در شاهنامه به آن اشاره کرده است. این رسم هنوز هم باقی است و امروزه به صورت نوشتن سند ازدواج درآمده است. در ازدواج سیاوش و فرنگیس فردوسی به این مطلب اشاره می‌کند:
نوشتند منشور بر پرنیان همه پادشاهی به رسم کیان

(همان/۱۰۱/۱۵۴۷)

وجود بزرگان به عنوان شاهد در مراسم ازدواج

در تمامی ازدواج‌های شاهنامه به این رسم برمی‌خوریم که بسیاری از خردمندان و بزرگان علاوه بر خاندان عروس و داماد برای صحنه گذاشتن بر این ازدواج حضور دارند و این حضور ثبت شده است و آنان در این مجلس به فراخور عروس و داماد هدیه‌ای به آنها می‌دهند:

از آن پس همه فیلسوفان شهر
هر آنکس که بودش از آن شهر بهر
بفرمود تا راه را ساختند
ز هر کار دل را بپرداختند
برفتند با دختر شهریار
گرانمایگان هر یکی با نثار
(همان/ ج ۹۹/ ۱۲/ ۷ تا ۱۰۱)

سیاهه یا رونوشت جهیزیه

سیاهه برداشتن از اقلام جهیزیه که در برخی نقاط هنوز هم باقی است یا نسخه‌های دست‌نویس آن به جای مانده است یکی دیگر از آداب و رسوم ازدواج در شاهنامه است که در بین مردم دیده می‌شد. گاهی اوقات قدرت و ثروت پدر عروس یا خود عروس را نزد داماد و خانواده‌اش مطرح می‌سازد. برای مثال افراسیاب پادشاه توران جهیزیه‌ای شاهانه به دخترش فرنگیس می‌بخشد و گلشهر همسر پیران مأمور انجام این کار می‌شود:

به گنج اندرون آنچه بد نامدار
گزیده ز زربفت چینی هزار
دو افسر پر از گوهر شاهوار
دو یاره^۱ یکی طوق و دو گوشوار
ز برجد طبق‌ها و پیروزه جام
پر از نامه مشک و پر عود خام
ز گستردی‌ها شتروار شصت
ز زربفت پوشیدنی‌ها سه دست
(همان/ ۱۰۰/ ۱۵۲۳ - ۱۵۲۶)

۱. yâreh: دست‌بند (نوشین، ۱۳۵۴: ذیل واژه یاره)

جهیزیه بردن

بردن جهیزیه از سوی دختر رسمی است کهن، در تمامی ازدواج‌های شاهنامه چه عاشقانه‌ها، ازدواج با غیر ایرانی، ازدواج با دشمن و ... نوعروسان جهیزیه‌ای به خانه داماد می‌برند از سنگ و جواهر و لعل گرفته تا وسایل دیگری که در ابیات شاهنامه ذکر شده است. البته با توجه به خانواده دختر؛ وصلت پادشاهی باشد یا بین دو پهلوان مقدار این جهیزیه کمی فرق می‌کرد.

به‌طور کلی سه نوع جهیزیه در شاهنامه وجود دارد: اولی گنج و خواسته است که در همه ازدواج‌های شاهنامه دیده می‌شود و از طرف پدر دختر به داماد تعلق می‌گیرد برای مثال سه دختر شاه یمن، سودابه و کتایون دارای چنین جهیزیه‌ای هستند و در مجلس جشن ازدواج زال و رودابه فهرست جهیزیه عروس و خواسته‌ای که به زوج جوان تعلق می‌گرفت خوانده شده است. دوم زمین بود؛ منشور صد فرسنگ از سرزمین توران جزء جهیزیه فرنگیس بود که به او سپرده شد و سیاوش مأمور آبادانی آن شد، همچنین شنگل شاه هند منشور سلطنت هند را به دختر خود داد. سوم تاج بود که برخی از دامادها هنگام عروسی تاج دریافت کردند مانند گشتاسب که پس از بازگشت به ایران با همسرش کتایون تاج شاهی از نماینده پدر بر سر نهاد و زال که تاج دامادی‌اش به دست مهراب کابلی بر سر او نهاده شد. (مزداپور، ۱۳۵۴: ۸۳)

علاوه بر موارد فوق می‌توان به جشن ازدواج هم اشاره کرد که در اکثر ازدواج‌های شاهنامه وجود داشته است. جشن‌هایی طولانی که همراه با شادی تمامی مردم بوده است.

نتیجه‌گیری

زن در شاهنامه چرخ داستان را به گردش درمی‌آورد و گاه خود زمینه‌ساز حادثه میشود. از آنجا که شاهنامه حکیم توس نیز برگرفته از فرهنگ عامه و داستان‌ها و روایت‌های شرقی است و اصل آن بر داستان در داستان است، ازدواج‌ها در شاهنامه به علل گوناگون یکی از عوامل داستان‌ساز شاهنامه و عامل اصلی رویدادها می‌شوند.

در بررسی ازدواج‌های نام برده شده در شاهنامه، نقش و شخصیت زن را می‌توان از گفته‌های فردوسی بازشناخت، زنان و دخترانی خردمند، صاحب رأی و تدبیر، باحجب و حیا، زیبارو و زیباسیرت که لحن و آوای سخنانشان نرم و دلپذیر و در عین آرام بودن محکم و استوار است. آنان خانواده را دوست دارند و به استحکام خانواده می‌اندیشند و حتی برای نجات خانواده خود به میدان کارزار می‌روند.

آیین‌ها و آداب و رسوم ازدواج را به خوبی می‌توان در شاهنامه دید، سنت‌هایی که تا به امروز ادامه داشته و دارند مانند خواستگاری، اجازه بزرگان، تعیین روز یا ساعت خوش برای عقد و عروسی، بردن جهیزیه، شاهدان عقد، نوشتن قبالة ازدواج و ... بسیاری از این آیین‌ها ممکن است در بین مردم کمرنگ شده باشد ولی از آداب و سنن قدیمی ایرانیان سرچشمه می‌گیرد و بسیاری از این رسوم هنوز به اشکال مختلف در میان ایرانیان دیده می‌شود و کوشش بر آن است تا این سنت‌های دیرینه به بهترین نحو پاسداری شوند.

منابع

الف) کتاب

۱. انوری، حسن (۱۳۸۲) **فرهنگ سخن**، تهران: انتشارات سخن.
۲. رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹) **فرهنگ نامهای شاهنامه**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران.
۳. **فردوسی، ابوالقاسم** (۱۳۷۸) شاهنامه، چاپ مسکو، متن کامل شاهنامه براساس نسخه مسکو، تهران: انتشارات پیمان.
۴. **فردوسی، ابوالقاسم** (۱۳۸۵) شاهنامه، متن کامل براساس نسخه ژول مول، به کوشش فرامرز ندایی، تهران: انتشارات سما.
۵. **سرامی، قدمعلی** (۱۳۷۸) **از رنگ گل تا رنج خار**، چ ۳، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. **معصومی دهقی، احمدرضا** (۱۳۸۲) **زناشویی در شاهنامه**، اصفهان: انتشارات نقش خورشید.
۷. **نوشین، عبدالحسین** (۱۳۵۴) **واژه نامک؛ درباره واژه‌های دشوار شاهنامه**، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ب) پایان نامه

۱. **تفویضی، مرضیه**، «خانواده در شاهنامه»، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، سال تحصیلی ۸۰-۷۹.
۲. **سنچولی، کریم**، «جشن‌ها و سرگرمی‌ها در شاهنامه فردوسی»، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات مشهد، سال تحصیلی ۸۲-۸۱.
۳. **سپنجی، مژده**، «بررسی آداب و رسوم در شاهنامه فردوسی»، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، سال تحصیلی ۸۴-۸۳.

پ) مجله

- مزداپور، کتایون، «نشانه‌های زن‌سروری در چند داستان شاهنامه»، فصلنامه فرهنگ و زندگی، تابستان- پاییز ۱۳۵۴، ش ۲۰.